

سه نماد از شهیدان فلسطینی در شعر عمر ابوریشه

از سال ۱۹۴۸م. تا ۱۹۶۷م.

رضا افخمی عقدا*، سجاد بردانیا^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۵/۱۵

چکیده

با شکست فلسطین در سال ۱۹۴۸م. ادبیات مقاومت این سرزمین وارد مرحله جدیدی شد. عمر ابوریشه (۱۹۰۸-۱۹۹۰م)، شاعر مقاومت سوریه، از جمله شاعرانی است که حجم زیادی از شعر خود را در دفاع از فلسطین سروده و توجه ویژه‌ای به شهید و شهادت داشته است. این پژوهش با هدف بررسی ویژگی‌های شهیدان فلسطینی در شعر ابوریشه و نمادپردازی شاعر از شهیدان فلسطین با توجه به دو برهه زمانی حساس از وضعیت کشور فلسطین یعنی سال ۱۹۴۸م و ۱۹۶۷م انجام شده است و با روش توصیفی - تحلیلی دریافته می‌شود که در شعر ابوریشه شهیدان به خصال نیک انسانی از جمله حقیر شمردن دنیا، حافظ مجد و عظمت وطن، ایثارگر و فداکار، روشن ضمیر، آگاه به مسائل روزگار، و... آراسته‌اند. ابوریشه این مفاهیم را بنا به مقتضیات زمانه و حوادث آن در سه نماد متفاوت از شهیدان ارائه می‌کند: یکم: شهید نماد جوان فلسطینی است که در راه برافراشته نگه داشتن پرچم استقلال فلسطین به شهادت می‌رسد؛ دوم: شهید نماد رهبر و پیشوای جامعه است که دوشادوش مردم فلسطین با دشمن می‌جنگد و به شهادت می‌رسد؛ سوم: شهید نماد هر فلسطینی است که هرگز از قدرت دشمن نمی‌هراسد و شیفته دلسوزی، ترحم، مهر و محبت ظاهری و... او نمی‌شود و با وی مقابله می‌کند تا به شهادت می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: عمر ابوریشه؛ ادبیات مقاومت؛ فلسطین؛ شهیدان.

۱. مقدمه

ادبیات مقاومت به رنج و ستیز انسان‌هایی می‌پردازد که در دام وضعیت سیاسی دشواری افتاده‌اند؛ وضعیتی که به اجبار و بی‌هیچ‌گناهی بر آنان تحمیل شده‌است؛ بنابراین این ادبیات ارتباط مستقیم با زمان و مکان دارد و با مسائل سیاسی روز درگیر است (الجوسی، ۱۹۹۷: ۳۲-۳۴ و ۹۵-۹۶). ادبیات مقاومت به این دلیل که روح مقاومت را زنده نگه می‌دارد، ارزشمند است. ادبیاتی است که به جای «من»، از واژه «ما» و اهداف مشترک سخن می‌گوید و سعی دارد تا افکار مبتنی بر وجود برحق انسان را جایگزین افکار خصمانه و استعماری و سلطه نماید.^۱ پس از شکست فلسطین از اسرائیل در سال ۱۹۴۸م. و به دنبال از بین رفتن زندگی فلسطینی‌ها، ادبیات مقاومت فلسطین وارد مرحله جدیدی شد. یکی از مفاهیم و تصاویری که این زمان در ادبیات مقاومت فلسطین به اشکال مختلف نمایان شد و از محورهای مهم این ادبیات به شمار آمد، موضوع شهید و شهادت است که توانست نوع ادب حماسی را زنده کند.

پس از شعله‌ور شدن آتش جنگ در کشورهای عربی به‌ویژه فلسطین و به دنبال آن، شکل‌گیری انقلاب‌ها و جان‌فشانی قهرمانان، شاعران مقاومت در آثار خود، توجه ویژه‌ای به قضیه شهید و شهادت نشان دادند و خود نیز با برانگیختن غرور انقلابیون، به یاری این فداییان شتافتند. از جمله این شاعران می‌توان *ابراهیم طوقان* (۱۹۴۱-۱۹۰۵م)، *داود موسی معلا* (۱۹۹۹-۱۹۳۳م)، *سمیح القاسم* (۱۹۳۹م)، *محمود درویش* (۲۰۰۸-۱۹۴۱م) و... را نام برد. «نبض شعر عرب، امروز با مسئله فلسطین می‌تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۲۵۰).

عمر شافع مصطفی القادری، ملقب به *ابوریشه* (الدهان، ۱۹۶۸: ۳۰۷) خطیب، شاعر و نماینده‌نامه‌نویس سوری (الجندی، ۱۹۶۵: ۱۱۱) مشهور به «شاعر زیبایی» (الخیر، ۲۰۰۵: ۱۵) است که به دلیل داشتن نگرشی فاخر، متعالی، و به دور از هواهای نفسانی به زن، «شاعر زن» (ابوشاهین، ۲۰۰۶: ۱۷) و به دلیل داشتن گرایش‌های ملی، «شاعر وطن» نیز لقب گرفته‌است (دقاق، ۱۹۶۱: ۳۱۷ و النعمانی، ۱۹۹۷: ۴۶). وی از طریق پرداختن به قضیه فلسطین و توجه ویژه به شهید و شهادت،

سه نماد از شهیدان فلسطینی در شعر عمر ابوریشه... رضا افخمی عقدا، سجاد برادینا

به صف مبارزان و شاعران مقاومت فلسطین پیوسته است. پس از آزادی سوریه در سال ۱۹۴۶م. از چنگ استعمار فرانسه، بزرگ‌ترین دغدغه شاعر، آزادی فلسطین است و بیشتر اشعار خود را از آن تاریخ به بعد در این زمینه می‌سراید و «جای شگفتی نیست شاعری عرب چون ابوریشه به مسئله فلسطین اهمیت دهد. سوریه، کشوری که ابوریشه در آن بزرگ شد، یکی از کشورهای رویارو با دشمن اشغالگر فلسطین است. مادر ابوریشه، خود فلسطینی و متولد شهر عکا است. شغل ابوریشه نیز که آرامشش را سلب کرده بود، شغل سیاسی «سفارت» بود. مسئله فلسطین از وخیم‌ترین مسائل سیاسی است که تمامی اعراب را متوجه خود کرده است» (دندی، ۱۹۸۸: ۲۵).

یکی از نمودهای عشق و دلبستگی ابوریشه به وطن و پایبندی‌اش به عزت و کرامت آن، این است که در شعر خود، شأن رزمنده را بالا می‌برد. همچنین برای شهید، ارزشی بس والا قائل است و معمولاً او را به اسوه نجابت و بزرگواری توصیف می‌کند و مایه بقای زندگی می‌داند.^۱ شاعر در دیوان خود تصاویر شعری زیبایی را برای شهید، فدایی، و سرباز رزمنده ترسیم کرده است. همچنین اشعاری در تمجید و توصیف چهره شهید فلسطینی دارد که پس از شکست (اعلام موجودیت اسرائیل) آن را به تصویر کشیده است.

در این مقاله سروده‌های شاعر در توصیف شهیدان فلسطینی با توجه به دو برهه زمانی حساس از وضعیت سیاسی این کشور یعنی سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷م. بنابر محتوا و موضوع تحلیل می‌شود و به این سؤال جواب داده می‌شود که شهیدان در شعر ابوریشه بنا به مقتضیات زمان و حوادث آن، در این برهه زمانی حامل چه نمادی هستند؟ و چه ویژگی‌هایی دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره عمر ابوریشه و شعر وی پژوهش‌هایی صورت گرفته که می‌توان به کتاب *ایلیا الحاوی* با عنوان *عمر ابوریشه؛ شاعر الجمال و القتال* (۱۹۷۲م) اشاره کرد. در این کتاب شخصیت شاعر و اشعار او در زمینه عشق، زن، سیاست، وطن، و... بررسی شده است. *عبدالعزیز النعمانی* در کتابش *عمر ابوریشه؛ شاعر الحب و الوطن* (۱۹۹۷م) به تحلیل اشعار شاعر در موضوعات یادشده

۱. ر.ک: الصانع، ۱۹۹۷: ۱۴۶

پرداخته‌است. محمد اسماعیل دندی در کتاب *عمر ابوریشة؛ دراسة فی شعره و مسرحیاته* (۱۹۸۸م) شاعر را سیاستمداری معرفی می‌کند که مضامین شعریش همه دربارهٔ وطن، یعنی سوریه، فلسطین و آزادی آنها سروده شده‌است. از میان پایان‌نامه‌های فارسی می‌توان پژوهش *زهر/ کریمی عمر ابوریشة، الشاعر الوطني (۱۳۸۳)* و *امیر فرهنگ‌نیا الاتجاه القومي و الوطني فی شعر عمر أبي ريشة (۱۳۸۶)* در مقطع کارشناسی ارشد را نام برد که اولی حساسیت ابوریشة به مسئله وطن را بازگو می‌کند و دومی گرایش‌های ملی و افتخار به قومیت عربی و دفاع از فلسطین را در ضمن قصاید شاعر نشان می‌دهد. کبری خسروی در پایان‌نامه دکتری خود شرح حال، معرفی، تحلیل و نقد اشعار عمر ابوریشة (۱۳۸۸ش) عمر ابوریشة را حلقهٔ اتصال مکتب کلاسیک به رمانتیک در شعر معاصر سوریه معرفی می‌کند و به مطالعهٔ شعر او در چهار بخش زندگی و آثار، تحلیل درون‌مایه اشعار، ویژگی‌های شعری و تجلی مظاهر مکاتب کلاسیک و رمانتیک می‌پردازد. از پایان‌نامه‌های عربی می‌توان *البناء الفني فی شعر عمر ابوريشة (۲۰۱۱م)* از محمد خالد عواد الحبیسه در مقطع کارشناسی ارشد نام برد که نویسنده در ضمن چهار فصل، ساختار هنری قصیده را در شعر ابوریشة نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که شاعر با تأثیرپذیری از ادب قدیم عرب و ادب نوین غرب، توانسته دیدگاه‌های خود را به خواننده القا کند.

از میان مقالات نیز پژوهش *ناهمه فوزی* با عنوان «جایگاه نمادهای اسطوره‌ای در شعر ابوریشة» (۱۳۸۹: ۸۴-۹۸) به تأثیرپذیری ابوریشة از شاعران سمبولیسم غربی چون بودلر و آلن پو و نوآوری‌هایش، بررسی انواع اساطیر دینی، تاریخی، و افسانه‌ای در قالب نمادهایی از قبیل ژاندارک، عنقا، بیگالیمون، دیک الجن، الحمصی و... در بعضی از قصاید وی پرداخته‌است. این نویسنده در مقاله دیگری با نام «تقنية القناع فی شعر عمر ابوريشة» (۱۳۹۱: ۱۰-۱) به رمزگشایی قصیدهٔ «نسر» پرداخته و آن را در سه موضوع تبیین می‌کند که عبارتند از: رمز خود شاعر و بزرگ‌منشی وی، رمز مردم سوریه و رمز امت عربی. همچنین محمدرضی مصطفوی‌نیا در پژوهش تطبیقی «بررسی تطبیقی رمز «عقاب» در شعر پرویز ناتل خانلری و عمر ابوریشة» (۱۳۹۰: ۸۸-۶۷) به تحلیل دو قصیدهٔ «نسر» از عمر ابوریشة و «عقاب» از پرویز ناتل خانلری می‌پردازد. تأثیر نپذیرفتن دو شاعر از یکدیگر، مشترک بودن دو عنصر آزادی و کرامت انسانی در هر دو قصیده، مفصل‌گویی خانلری و مختصرگویی ابوریشة و... از نتایجی است که وی بدان دست یافته‌است. پژوهش *قاسم مختاری* با عنوان «جلوه‌های پایداری در شعر عمر

سه نماد از شهیدان فلسطینی در شعر عمر ابوریشه... رضا افخمی عقدا، سجاد برادینا ابوریشه» (۱۳۹۰: ۵۴۳-۵۱۹) مهم‌ترین جلوه‌های پایداری در شعر ابوریشه را بررسی می‌کند. پژوهش صلاح‌الدین عبدی «جمالیة الصورة البناسیة فی أشعار عمر أبوریشه (قصیة معبد کاجوراو نمودجاً)» (۱۳۹۰: ۱۱۴-۹۱) با تحلیل قصیده «معبد کاجوراو» مکتب پاراناس (هنر برای هنر) و ویژگی‌های آن را در شعر ابوریشه نشان می‌دهد.

درباره موضوع شهید و شهادت در شعر معاصر فلسطین، رقیه رستم‌پور مقاله‌ای با موضوع «صورة الشهید فی شعر أحمد دحبور و معین بسیسو» دارد که در آن به مباحث شهید و شهادت از جمله: شهید و وطن، جاودانگی شهید، و... و «اسلوب فنی» در اشعار این دو شاعر همچون: زبان شعری، تصویرسازی سنتی قدیمی و جدید و... در بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۰ پرداخته‌است. اما در این پژوهش تلاش می‌شود تا چهره شهید فلسطینی در شعر ابوریشه مطالعه شود و مهم‌ترین ویژگی‌های آن ذکر شود.

۳. ویژگی‌های شهید فلسطینی در شعر ابوریشه

با توجه به تقسیم زمانی شعر فلسطین به سه دوره، یعنی «از سال ۱۹۱۷م (اعلانیة بالفور) تا شکست از اسرائیل در سال ۱۹۴۸م، دوره دوم پس از شکست ۱۹۴۸م تا ژوئن ۱۹۶۷م و دوره سوم از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به بعد» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۲۹، ۱۳۲، ۱۵۴)، اشعار ابوریشه در پرداختن به شهید به فاصله بین دو دوره، یعنی شکست ۱۹۴۸ و ژوئن ۱۹۶۷م مربوط می‌شود که انگیزه شاعر در پرداختن به شهید و مسائل مربوط به آن، تأکید و پافشاری بر استمرار مبارزه و مقاومت توده مردم فلسطین برای رسیدن به هدف نهایی یعنی پیروزی بر اسرائیل است. این مضمون متعالی در لابه‌لای اشعار پایداری شاعر در توصیف شهدا به چشم می‌خورد؛ اما به شکلی زیبا و گسترده‌تر در چند قصیده از دیوان او به نام «بعد النکبة» «فدایی»، «فی خندق» و «بسمة التحدي» جمع شده‌است که در این پژوهش با تقسیم موضوعی هر قصیده بررسی می‌شود.

۳-۱. امید امت

ابوریشه در سال ۱۹۴۸م. قصیده «بعد النکبة» را می‌سراید که در آن از شکست ننگین عرب‌ها

شرمسار است و رهبران کشورهای عربی را به خاطر سستی و اطاعتشان از استعمار محکوم می‌کند. شاعر در قطعه پایانی قصیده، چشم امیدش را به سرباز فدایی می‌دوزد؛ کسی که با اهدای جان خود در راه وطن، برای آزادی آن می‌کوشد:

أَئِهَا الْجُنْدِيُّ، يَا كَبِشَ الْفِدَا يَا شُعَاعَ الْأَمَلِ الْمُتَبَسِّمِ
مَا عَرَفْتَ الْبِخْلَ بِالرُّوحِ إِذَا طَلَبَتْهَا عُصَصُ الْمَحَادِ الْظَّمِي
مُبْرَكِ الْجُرْحِ الَّذِي تَحْمَلُهُ شَرَفًا تَحْتَ ظِلَامِ الْعَلَمِ^۱

(ابوریشه، ۱۹۹۸: ۱۱)

شاعر در این قطعه شهید را فدایی‌ای می‌داند که با رشادت‌های او نور امید می‌درخشد و فجر پیروزی نزدیک می‌شود. در این ابیات می‌توان عطش مبارزان و جوانان فلسطینی را برای اهدای جان در راه آرمان‌های امت دید و بر این باور تکیه زد که آنان زنده بودن و شهید نشدن را ننگی بر جوانی خود می‌دانند. همچنین شاعر با بیان کلمه «الجرح» سختی راه را در برابر چشمان فدایی ترسیم می‌کند، اما بلافاصله پیروزی و شرف امت و اهتزاز پرچم را که نتیجه پایداری است، نوید می‌دهد.

علاوه بر این بعید نیست که شاعر با استفاده از عبارت «کبش الفداء» به قربانی کردن اسماعیل اشاره می‌کند. ابراهیم برای اظهار بندگی و اطاعت از خداوند، امید داشت که اسماعیل از خواسته او برای قربانی شدن سر باززند. شاعر با الهام از این واقعه، شهید این سروده را نماد جوان یا جوانانی مانند حضرت اسماعیل می‌داند که ملت فلسطین چشم امید به آنها دوخته‌است تا با قربانی شدن در راه آرمان‌های بلند انسانی، در کالبد مجد و عظمت درحال‌افول ملت خود روحی تازه بدمند و با اهدای خونشان، جانی تازه به آن ببخشند و چه چیزی والاتر و ارزشمندتر از این فداکاری که پرچم شرافت، بزرگ‌منشی و استقلال ملتی را به اهتزاز درمی‌آورد.

۲-۳. حقارت دنیا در چشمان شهید

قصیده «فدائی» که ابوریشه آن را در سال ۱۹۵۲م. می‌سراید «قصیده مرگ و پیروزی» است (الحاوی، ۱۳۷، ۱۹۷۲). وی فدایی را فردی می‌داند که جوهرش حرکت است؛ سکون و جمود را رد می‌کند؛ و به دنبال هدف والایی است که باعث می‌شود به خود و خواسته‌های دنیوی‌اش

سه نماد از شهیدان فلسطینی در شعر عمر ابوریثه... رضا افخمی عقدا، سجاد برادیا

فکر نکند. این هدف والا و این سرنوشت که فدایی دنبال آن است و بر آن اصرار می‌ورزد، مرگ شرافتمندانه‌ای است که آکنده از بوی خوش خوشبختی و رستگاری است:

أمضي و يُذهلني طلابي عتي، و عن دنيا شبابي
أمضي! و يسألني الربيع و لا أجيب متي إياي!
أمضي! و ما روت فمي كأسى و لا أفنت شرابي
بينى و بين الموت ميعاد أحتك لسه زكابي
عسقى بأنفاس التعميم الشمح و المجد اللباب
أسري على إيمائه و الحقد يسري في إهابي^۲

(ابوریثه، ۱۹۹۸: ۲۹-۲۸)

در این قطعه منظور از حرکت و رفتن فدایی (شهید)، قدم برداشتن برای جهاد است؛ زیرا او به این آیه که می‌فرماید: «و من يُقاتل في سبيل الله فيقتل أو يغلب فسوف نؤتيه أجراً عظيماً» (نساء: ۷۴/۴) ایمان دارد و حرکت خود را نه یک جنگ، بلکه وظیفه و عبادت می‌داند. آرزوی وی بس بزرگ است؛ آرزویی که او را از جوانی که خود مظهر آرزوهای بی‌شماری است، باز می‌دارد. شاعر می‌خواهد بگوید در برابر آرزوی جهاد و شهادت، زندگی جوانی و آرزوهایش، سرابی بیش نیست و حتی ارزش آرزو بودن نیز ندارد و نمی‌توان آن را با شهادت مقایسه کرد. شاعر همچنین تن فدایی را جام و زندگی جوانی را شراب در جام فرض کرده‌است و مرگ را نه نیستی و نه مانع در راه رسیدن به خواسته‌ها، بلکه یک دوست می‌داند که فدایی را به آرزویش که شهادت در راه آرمان و مملکت خویش در وعده‌گاه الهی و میدان نبرد است، می‌رساند.

در تأیید تحلیل فوق، لازم است متذکر شویم که در عباراتی مانند «دنیا شبابی، يسألني الربيع، ما روت فمي كأسى، لا أفنت شرابي» به‌وضوح، شهید نماد جوانی است که ارزش و عظمت مقاومت و پایداری را درک کرده‌است و بر دوش خود وظیفه سنگینی را احساس می‌کند. وی سرنوشت وطن و حیثیت و شرافت آن را بر هستی خود مقدم می‌دارد و برای پاسداری از سربلندی و عظمت وطن و عزت نیاکان خود در روزگاران گذشته در خط مقدم مبارزه حاضر می‌شود و به مانند دیگر شهیدان با مرکبش، که در اینجا نماد گام‌هایی است که بدون هرگونه لرزش و تزلزل به حرکت در می‌آید، شانه‌به‌شانه مرگ می‌ساید تا دشمن را به وحشت و هراس بیندازد و با طوفان خشم و غضب و حقد و کینه - «الحقد يسري في إهابي» - که ارتباطی به هواهای

نفسانی و من وجودی او ندارد و چون خون در وجود او زنده و جاری است، اساس و پایه ظلم و ستم را از جا برکند. وعده‌گاه یا منزلگاه که از آن رایحه مرگ به مشام می‌رسد، در واقع مشهد الشهدا یا به عبارتی محل ظهور و طلوع شجاعت و مقاومت همسنگران شهید است که به هدف خود، یعنی شهادت رسیده‌اند و عطرشان در همه جا پراکنده است. آن وعده‌گاه، منزلگاهی است که در آن پدران و اجداد خشمگین فدایی زندگی کرده‌اند و با فداکاری و اهدای خون از لرزش پایه‌های عظمت و استقلال کشورشان جلوگیری کرده‌اند: «هذي الرُبوعُ رُبوعُ آبائي / و أجدادي الغضاب».

در این بیت کلمه «الغضاب» و تکرار «ربوع» به دو نکته اشاره دارد که فدایی را در عزم و اراده‌اش مصمم‌تر می‌کند: یکی اینکه پدران و اجداد فدایی همه اهل نبرد و شجاع بوده‌اند، زیرا کلمه «الغضاب» چنانکه در ادامه خواهیم گفت به معنی خشمگین و غضبناک در دفاع از حق و حقوق به کار رفته‌است و بار مثبت دارد؛ نکته دوم اینکه فدایی منزلگاه را سرزمین خود معرفی می‌کند که مالکیت کامل آن را داراست و دشمن را غاصب می‌داند؛ زیرا مبتدا و خبر معرفه - هذي الرُبوعُ رُبوعُ آبائي - افاده حصر می‌کند و به معنای تعلق و مالکیت کامل و بی‌قید و شرط این سرزمین به نیاکان اوست. همچنین اتحاد جزئی از مبتدا با جزئی از خبر این معنا را دارد که هیچ شکاف و جدایی‌ای بین نیاکان او و این سرزمین نیست و وطن پاره‌تن آنها بوده و با عشقی متقابل که بین آنها و وطن وجود دارد به سربلندی و افتخار دست یافته‌اند؛ بدین صورت که آنها در طول عمر خود به آن عشق می‌ورزیده‌اند و از آن محافظت کرده‌اند و بعد از مرگ با آرام گرفتن در خاک وطن، وطن برای همیشه از آنها محافظت می‌کند و مفتخر است که پرورش مردمان باغیرت، شجاع، فداکار، ایثارگر و... در دامش برای همیشه ادامه دارد.

در ادامه، فدایی با گفتن عبارت «عَطَّرَ، فِدَاكَ العُمَرُ، یا/ مِعَادُ مِن جَرِحِي تُرَابِي»، اشتیاق خود را به شهادت در راه میهن و خاک آن نشان می‌دهد تا رایحهٔ خورش آزادمردان را به شور و نشاط و سرمستی آورد و رنگ آن چون گل لاله وطن را زیبا و دلربا سازد.

۳-۳. شهید برافرازنده پرچم آزادی

شاعر در بیت پایانی سرودهٔ «فدایی» اهداف فدایی را دفاع از وطن، حفظ آب و خاک، و

سه نماد از شهیدان فلسطینی در شعر عمر ابوریسه... رضا افخمی عقدا، سجاد برادیا
آزادسازی سرزمین‌های غصب‌شده می‌داند تا بتواند پرچم کشورش را بر فراز آن به اهتزاز
درآورد:

فَلَسُوْفُ تُرْكُزُ فِيْهِ اَعْلَامِي وَ تَحْرِيْطُهَا حِرَابِي!^۲

(ابوریسه، ۱۹۹۸: ۳۰-۲۹)

در این بیت شاعر فعل مجهول «تُرْكُزُ» را به کار برده‌است؛ زیرا پرچم‌ها را نسل‌های متمادی به
دوش می‌گیرند و نیزه‌های بازماندگان، از این پرچم‌هایی که فدایی با وجدانی خرسند و قلبی
استوار و دلی بی‌باک برافراشته، پاسداری می‌کند (النعمانی، ۱۹۹۷: ۵۵).

پرچم مظهر و نماد یک ملت است و آنجا که فدایی می‌گوید: «فَلَسُوْفُ تُرْكُزُ فِيْهِ اَعْلَامِي...»،
منظورش این است که ملت من به‌زودی این خاک را بازپس خواهند گرفت. در اینجا فدایی از
پیروزی قریب‌الوقوعی سخن می‌گوید که دو جنبه دارد: یکی شهادت خود فدایی است که به
پیروزی دنیایی و اخروی او ختم می‌شود؛ زیرا در دنیا همواره خون بر شمشیر پیروز شده‌است
و در جهان آخرت اجر و پاداش او نزد خداست: «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»
(محمد: ۴۷/ ۴). جنبه دیگر، فتح و تصرف سرزمینش به دست هم‌زمان اوست. نیزه نیز نمادی از
ارزش و تأثیر خون شهید است که سبب می‌شود تا مردمان آن دیار برای بازپس‌گیری خاک
خود، عازم میدان‌های نبرد شوند و از حاصل خون شهدا پاسداری کنند. علاوه بر این اگر
«حِرَابِي» را بنا به علاقه آلیت، مجاز از هم‌زمان فدایی و رزمندگانی که بعد از شهید به رزمگاه
می‌آیند، بگیریم، غرض از این مجاز، مبالغه در مقاومت و استواری و تعداد زیاد مجاهدان است
که مبارزی در کنار مبارز دیگر مقاوم و استوار ایستاده و دشمن توان رخنه و نفوذ در صف آنها
را ندارد. صفوف این مجاهدان در به‌هم‌فشرده‌گی، استواری و پابرجایی به‌منزله دژ محکم و
استواری است که پرچم عزت و سربلندی را که شهید برافراشته است حفظ و نگهداری
می‌کنند و از فیض رحمت و محبت خداوند بهره‌مند می‌شوند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ
صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَّرْصُومٌ» (صف: ۶۱/ ۴).

۴-۳. شهید، اسوه رهبران

عمر ابوریسه در قصیده «فی خندق» از کمین‌گاهی می‌گوید که دو رزمنده برای زیر نظر گرفتن
نیروهای دشمن و عملیات آنها در آن مستقر شده‌اند. فرمانده از هم‌رزمش می‌خواهد که صبر

کند تا دشمن در تاریکی شب، خوب به کمین‌گاه نزدیک و در چند قدمی آنها مستقر شود:

أَحْسِي لَا تَقَارِفِ التَّارُ تُرِيدُ إِصَابَةَ الْمَرْمَى
... تَكْرَيْتُ، إِهْمُ آتُونَ لَكُنَّ يَتَحَنَّبُوا اللَّيْلَ^۴

(ابوریشه، ۲۰۰۹: ۹۵)

در این هنگام، دو رزمنده با حمله‌ای غافلگیرکننده وارد جنگ سختی می‌شوند. فرمانده، درحالی‌که نعش‌ها، دست‌ها، پاها و سرهای جداشده زیادی در مقابل خود می‌بیند، بر زمین می‌افتد و با هم‌رزم و وطن خود خداحافظی می‌کند:

هِنَا أَيْدٍ مُّقَطَّعَةٌ هُنَا رَأْسٌ هِنَا قَدَمٌ
أَحْسِي... مَا بِي؟ أُرَى قَلَمِي تَصْطَلُّكَانِ مِنْ أَلَمِ
أَحْسِي... حَكْرَتِ يَأِي... خَارَتِ قُورِي... تَتَهَدَّ الْحُرُجُ
قُتِمَ أَنْتَ... وَكَعْنِي يَا أَحْسِي... هِيَهَاتَ كُنْ أَصْحُو
وَدَاعَاً وَطَنِي الْغَالِي وَدَاعَاً... مِتَعَ الدُّنْيَا
وَدَاعَاً يَا أَحْسِي... إِيْنِي... انْتَهَى أَجْلِي... وَدَاعَاً... يَا...^۵

(ابوریشه، ۱۹۹۸: ۸۸-۸۷)

در این قصیده شاعر با به تصویر کشیدن فرمانده‌ای که در میدان کارزار به جنگ تن‌به‌تن با دشمن می‌رود، گویا به نوعی قصد شکوه و گلايه و یا به تمسخر گرفتن رهبران مطیع و مزدور کشورهای عربی به‌خصوص فلسطین را دارد که با دشمن سازش کرده‌اند. وی برای مجسم کردن این عیب و کاستی و عمیق ساختن اثر آن بین مردم، رهبری را به تصویر می‌کشد که جان خود را فدای آرمان‌های بلند کشورش می‌کند و هیچ توقع و انتظار مادی و معنوی‌ای از کسی ندارد؛ برعکس رهبران عربی که برای مطامع دنیوی، حیثیت و مملکت خویش را از دست دادند. در مجموع می‌توان گفت ابوریشه در این قطعه قصد دارد دامنه خیانت و سازش رهبران پیشین را برساند.

خداحافظی فرمانده با سرباز و سرزمین خویش، نشانگر ادای وظیفه و مسئولیت خود به عنوان یک خادم وطن در راه دفاع از آرمان‌های ملت خویش است. سرباز نیز در این شعر نماد عامه مردم است؛ مردمی متعهد به مملکت و آرمان خویش و آگاه از شرایط خود و جور دشمن، نه مردمی بی‌خیال و فاقد از تعصب ملی. اینان مردمانی هستند شجاع، دلیر و مؤمن که همواره گوش‌به‌فرمان رهبر فرهیخته خود هستند تا به نبرد علیه هر آنچه مقابل دین و آیینشان

قرار می‌گیرد، بروند.

شاعر از ابتدای قصیده تا این بند پایانی، توانسته است که تصویری فوق‌العاده زیبا از رهبری پاییند به آرمان‌های هم‌وطنانش و آزادگان عرب ارائه دهد که چگونه در راه آزادی سرزمین، جان خود را فدا می‌کنند. «شایان ذکر است که شاعر در این قصیده، کلمه «أخی» را تکرار می‌کند تا مضمون اصلی را بیشتر تأکید کرده و در جان‌ها بنشانند؛ یعنی تکرار این واژه، الهام‌بخش آرزوی متحد شدن رهبران فلسطینی با همدیگر و هم‌وطنانشان است تا وطن را از لوٹ وجود تجاوزکاران داخلی و خارجی پاک سازند و به آزادی و رهایی از ظلم و استبداد که آرزوی هر فلسطینی باغیرت است، دست یابند» (الخصه، ۲۰۱۰: ۵۱). علاوه بر این شاعر در بیت اخیر با تکرار «وداعاً» و توقفی قابل ملاحظه در مصرع دوم روی این کلمه و به‌کاربردن حرف ندای «یا» بدون ذکر منادا، مخاطب را در پا فراتر گذاشتن از تجسم کردن یک فرمانده و سرباز در میدان نبرد و اندیشیدن پیرامون دغدغه‌های شاعر آزاد گذاشته است. اندیشه‌هایی که با مراجعه مجدد به قصیده جرقه‌ای برای شعله‌ور شدن سؤالات زیادی می‌شود که قابل تأملند. سؤالاتی چون: آیا در گذشته جهان اسلام بین رهبران سیاسی و مردم فاصله زیادی بود؟ و چرا امروز رهبران سیاسی ممالک عربی مخصوصاً فلسطین به‌مانند یک فرمانده جان‌برکف در صف مقدم مقاومت و دفاع در کنار مردمشان نیستند؟ آیا فلسطین امانت بزرگی در دست رهبران بلاد عربی نبود که چنین در حفظ و نگهداری این ودیعه الهی - اسلامی کوتاهی و خیانت کردند؟ اگر رهبران سیاسی فلسطین و بلاد عربی هم‌دل و هم‌قدم در کنار مردم خود بودند، آن‌چنان‌که فرمانده و آن سرباز دوشادوش همدیگر برای از میان بردن دشمن جنگیدند، آیا رژیم صهیونیستی در مقابل مقاومت و پایداری رهبران و مردم فلسطین و بلاد عربی از هستی ساقط نشده بود؟ اگر وطن به‌منزله همه دنیا باشد که هست (وداعاً وَطَنِي الْعَالِي وَدَاعاً... مَتَعَ الدُّنْيَا) آیا خدمت به وطن و فدا شدن در راه آن، چنین ارزشی ندارد که فرمانده - نماد رهبری مبارز و دلسوخته - با شهادت، نام و یاد و افکار و اندیشه‌های خود را برای همیشه در دنیا جاویدان سازد؟

همچنین بعید نیست که شاعر در ادامه با آهی بلند و با استفاده از کلمه «یا» سرباز، توده مردم را خطاب می‌کند و می‌گوید: آیا چیزی گران‌بهارتر از وطن هست که برای حفظ و

حراست از آن گوهر بی‌بدیل، باید از جان و تن گذشت؟ ای برادر واحسرتا! ما چگونه عزت و سربلندی روزگاران گذشته خود را پایمال هواهای نفسانی و امیال پست دنیایی کردیم؟!

۵-۳. مقاومت تا شهادت

در قصیده «بِسْمَةِ التَّحَدِي» ابوریشه از شهیدی می‌گوید که در برابر دشمنان مقاومت و ایستادگی می‌کند. دشمنان که بعد از شکستن سلاح و پاره‌پاره شدن بدن شهید، او را محاصره کرده‌اند، از او می‌خواهند که تسلیم شود، ولی او با همه توان خود از این کار امتناع می‌کند و بزرگی و عزت خود را نگه می‌دارد، تا اینکه سرافراز به شهادت می‌رسد.

ماجرای این داستان اشاره به نبرد نمادین حق و باطل و پیروزی خون بر شمشیر با مقاومت و پایداری است. لبخند شهید خبر از رضایت و خشنودی او از مقاومتش در برابر دشمن تا آخرین لحظه، پابندی به مملکت و آرمان خویش و مهم‌تر از همه جان دادن و تکه‌تکه شدن در این راه است. شهید جان خود را که به‌راستی بالاترین و ارزشمندترین موهبت الهی است، در طبق اخلاص می‌نهد و در راه آرمان و وطن خویش پیشکش می‌کند تا خاری بر تن ملت شریفش فرو نرود:

يَسِيْمُ... مَن عَلَّمَهُ كَيْفَ يَطِيْبُ الْأَكْمُ

(ابوریشه، ۱۹۹۸: ۲۳)

ابوریشه در این بیت آغازین، دو ویژگی جوهری از ویژگی‌های شهید را به ما معرفی می‌کند: یکی لبخند و دیگری تحمل درد. لبخند در اینجا رمز خوش‌بینی و اطمینان شهید نسبت به اقدام خود است و تحمل درد که به رمز مسئولیت و تحمل دشواری آن، با آگاهی ملی و نگرشی بشردوستانه اشاره دارد (دندی، ۱۹۸۸: ۱۷).

شهید همچنان مقاومت می‌کند. اگرچه دشمنان بدنش را پاره‌پاره می‌کنند، اما آنها را شکست می‌دهد و ناامیدشان می‌سازد. لبخند پایداری این شهید برای ظالمان، چون سلاحی رعب‌آور است که آرامششان را می‌گیرد:

سِلَاحُهُ عَلَى النَّرَى مُبَعَثٌ مُحَطَّطٌ
وَصَائِرُهُ مَمَرٌ يَسِيلُ قَوْفَهُ اللَّئِمُ
وَحَوْكُهُ أَعْدَاؤُهُ تُلْعِنُهُ وَتَشْتِمُ
تُمْعِنُ فِي تَعْدِيهِ كَعَلَّه يَسْتَسْلِمُ

أَوْ يَتَّيَّنِي عَنِ زَهْوٍ بِقَوْلِهِ أَسْتَرْجِمُ^۷

(ابوریثه، ۱۹۹۸: ۲۴-۲۳)

اما خود شهید:

أُزْرِي بِأَدَلِّ حَقْدِهَا... وَ مَاتَ... وَ هُوَ يَسِيمُ^۸

(ابوریثه، ۱۹۹۸: ۲۴)

شاعر با سرودن این قصیده، قصد دارد بگوید: تا زمانی که چنین شهیدی هست که ارزش‌های اصیل را با خود دارد، هیچ‌گاه برای رؤیای عرب، شکستی قابل تصور نیست. او به کارش ایمان دارد و زندگی در این سرزمین را حق خود می‌داند و باید از آزادی که ارزشش بر بزدلان وطن‌فروش گران آمده، بهره‌مند گردد. اما خود شهید، هرگز تسلیم نشده و نخواهد شد؛ چرا که فحش و لعن دشمنان، برایش عباراتی تمجیدگونه تلقی می‌شود و آرزوی آنها در اینکه شهید به پایشان بیفتد و طلب عفو کند، نشانه پیروزی برای او محسوب می‌شود؛ زیرا پیروزی شهید همان پایداری و مقاومتش است (النعمانی، ۱۹۹۷: ۵۴-۵۳) و دشمن غافل از آن است که خداوند به شهید فضیلت و نعمتی بخشیده که در قاموس او خواری جایی ندارد و از جمله افراد و گروهی است که خداوند «جُبُّهُمْ وَ يُجُونُهُ أَدْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَءَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴/۵).

ابوریثه قصیده یادشده را سه سال بعد از جنگ‌های خانمان‌سوز سال ۱۹۶۷م سروده‌است که وحشتناک‌تر از همه آنها جنگ شش‌روزه ماه ژوئن بود. دشمن در این جنگ تمام کوشش خود را برای نابودی کامل فلسطین به کار گرفت تا شاید ملت فلسطین از قدرت و سلاح او بترسند و دست از مبارزه و مقاومت بردارند. از این‌رو شاعر شهیدی را به تصویر می‌کشد که نماد تمامی مردم فلسطین است که به عهد و پیمان خود با آرمان‌هایشان وفادارند؛ مردمی که هرگز از قدرت و سلاح دشمن نمی‌هراسند و برای رسیدن به پیروزی و آزادی وطنشان از شر استبداد در میدان‌های مختلف آماده نبرد و شهادت هستند. شاید از این‌روست که شاعر در اولین بیت قصیده با به‌کاربردن فعل «يَسِيمُ» و فاعل بدون مرجع آن «هو» - که افاده عمومیت می‌کند - و عبارت «كَيْفَ يَطِيبُ الْأَمُّ» بر این باور است که دامنه زور و ستم اسرائیل غاصب روزه‌روز گسترده‌تر می‌شود و تنها مقاومت هر فلسطینی است که تمام تلاش دشمن را به بن‌بست می‌کشد و لبخند شادی را بر لبان مردمی که درد و رنج مقاومت و پایداری را به جان

می‌خرند، به ارمان می‌آورد. بنابراین لازم است هر فلسطینی، وظیفه سربازی را که در میدان آماده نبرد و شهادت است، به عهده گیرد و با نثار جان و مال خود برای دفاع از وطن تلاش کند و هرگز شیفته قدرت، دلسوزی، ترحم و... دشمن نشود؛ چراکه همه این عوامل به نوعی خواری را به دنبال دارد که با آرمان شهید و شهادت در تضاد است.

۴. نتیجه گیری

عمر ابوریشه شاعر معاصر مقاومت سوریه، با وقوع فاجعه ۱۹۴۸م فلسطین به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و در دفاع از فلسطین و آرمان‌هایش اشعاری را سرود که شهادت‌طلبی، حفظ تمامیت ارضی و تسلیم‌ناپذیری از ویژگی‌های آنان است. شهید نیز یکی دیگر از موضوعات شعری شاعر است که وی آن را از فاجعه ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۰م یعنی سه سال بعد از واقعه ننگین ژوئن ۱۹۶۷م به گونه‌های متفاوت ترسیم کرده‌است. او بنا به مقتضیات زمان سه نماد از شهیدان ارائه می‌دهد و شهدا را با ویژگی‌هایی همچون حافظ وطن، فداکار، مقاوم، روشن‌ضمیر و آگاه به مسائل روزگار و زمانه و... توصیف می‌کند. در سال ۱۹۵۲م یعنی چهار سال پس از شکست فلسطین از اسرائیل و به رسمیت شناخته شدن این دولت، شهید در شعر ابوریشه نماد جوانان جان‌برکف فلسطینی است که برای آزادی وطن مشتاق شهادت هستند. در برهه دوم یعنی سال ۱۹۶۵م به بعد که زمان شدت فشارهای دشمن غاصب است، ابوریشه دست به خلق چهره جدیدی متناسب با زمانه می‌زند. شهید این دوره نماد رهبری است که با احساس مسئولیت در کنار مردم و وطنش از آرمان‌های وطن و آزادی دفاع می‌کند و برخلاف رهبران مزدور کنونی و مخصوصاً دو دهه پیش، برای جلوگیری از تزلزل پایه‌های مجد و عظمت دین، کشور و اجداد خود که روزگاری در سربلندی و سرافرازی بر خود می‌بالیدند، تلاش می‌کند و در این راه به شهادت می‌رسد. در دوره سوم، پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷م شهید نماد تمام مردم فلسطین است که دفاع از ذره ذره خاک فلسطین، سلطه‌ناپذیری، تسلیم نشدن، افتخار به شهادت و... آرمان آنهاست؛ زیرا شاعر درصدد است با قدرت‌نمایی در برابر دشمن، او را از تعدی و تجاوز بازدارد و با جلوه دادن عظمت و آرمان‌های شهید، دشمن را مأیوس کند. این نماد سه‌گانه از شهیدان در شعر ابوریشه بر این نکته تأکید می‌کند که شاعر در متن

سه نماد از شهیدان فلسطینی در شعر عمر ابوریشہ... رضا افخمی عقدا، سجاد برادینا
جامعه حضور و بر زمانه و روزگار اشراف دارد و بدون هرگونه گرایشی به انزوا، سرخوردگی، بی تفاوتی، یأس و ناامیدی، با دقت و تیزبینی در امور مختلف، مهم ترین مسئله روز جهان اسلام یعنی واقعه فلسطین را رصد کرده است؛ زیرا باور دارد که وطن فقط آب و خاک نیست، بلکه ترکیبی از دین، شرافت، مجد و عظمت، استقلال و مبارزه با ظلم و ستم است و هر کجا، خواه در سوریه، خواه در فلسطین و... این خصایص ایدئال و انسانی به خطر افتد، وطن مورد تعرض و هجوم دشمن قرار گرفته است.

پی نوشت

- ۱- ای سرباز! ای منتخب فداکاری و قربانی! ای پرتو متبسم امید! آنگاه که فریادهای درگلو شکسته مجد و عظمت فروریخته و در حال احتضار ملت عرب از تو خون (جانت) را طلب کرد، تو هرگز در بخشیدن جانت بخل نورییدی/ چه مبارک و میمون است زخمی که به منزله مجد و شرافت است و تو درد آن را در زیر سایه سار اهتزاز پرچم کشورت با دل و جان تحمل می کنی!
- ۲- می روم و خواسته ام مرا از خود و از دنیای جوانی ام باز داشته است. / می روم و بهار از من زمان بازگشت را می پرسد، ولی پاسخش نمی دهم. / می روم در حالی که جام زندگی جوانی ام مرا سرمست نکرده است و سرور جوانی ام در سرایشی عمر نیست. / میان من و مرگ وعده گاهی است که مرکبم (گام هایم) را با به شوق آوردنش به سوی آن می رانم. / این وعده گاه به نسیم خوشبختی، بلند همتی، مجد و عظمت ریشه دار عطر آگین است. / با اشاره اش در شب ظلمانی به راه می افتم در حالی که کینه ظلمت و تاریکی و مجد و شرافت دروغین چون خون در سراسر وجودم به جریان افتاده است.
- ۳- به زودی پرچم هایم در آنجا برافراشته خواهد شد و نیزه هایم پاسبانش می شود.
- ۴- برادرم شلیک نکن! می خواهیم درست به هدف بزنیم. درنگ کن! آنها حتماً می آیند و مسیر را عوض نمی کنند.
- ۵- اینجا دست ها و سرو پای قطع شده زیادی افتاده است / برادرم! نمی دانم چرا پاهایم از درد می لرزد؟ / برادرم! دستم بی حس شده، توانی برایم نمانده و زخم هایم عمیق تر و دهانه آن بزرگ تر می شود / پس تو ای برادر بلند شو و مرا رها کن! من هرگز نمی توانم برخیزم / خدا حافظ ای سرزمین گرانمایم، ای همه دنیا... ای وطن! / ای برادرم خدا حافظ... مرگ من فرارسید... خدا حافظ... ای...
- ۶- لبخند می زند... چه کسی به او آموخت که درد این گونه نیکو است؟!
- ۷- سلاح مجاهد، شکسته بر زمین افتاده است / و از سینه دریده اش، خون فواره می کشد / دشمنان نیز او را محاصره کرده، لعنت و ناسزایش می گویند / به سختی او را شکنجه می کنند تا شاید تسلیم شود / یا اینکه از غرور و عزت خود کوتاه آید و بگوید: بر من رحم آورید.

کتابنامه

الف) عربی

- أبوریشه، عمر (۱۹۹۸)، دیوان عمر أبوریشه، المجلد الأول، بیروت: دار العودة.
- ابوشاهین، سامی (۲۰۰۶)، المرأة في شعر عمر ابوریشه، بیروت: دار الفكر العرب.
- الجنیدی، أحمد (۱۹۶۵)، شعراء سوريا، بیروت: دار الكتاب الجديد.
- الجیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۷)، موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر، المجلد الاول، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- الخواوی، إلیا (۱۹۷۲)، عمر أبوریشه؛ شاعر الجمال و القتال، بیروت: دار الكتاب اللبنان.
- الخیر، هانی (۲۰۰۵)، عمر أبوریشه؛ قيثارة الخلود، دمشق: دار رسلان.
- دقاق، عمر (۱۹۶۱)، الاتجاه القومي في الشعر المعاصر، قاهرة: معهد الدراسات العربية العالية.
- دندی، محمداسماعيل (۱۹۸۸)، عمر ابوریشه؛ دراسة في شعره و مسرحياته، دمشق: دار المعرفة.
- الدهان، سامی (۱۹۶۸)، الشعراء الأعلام في سوريا، الطبعة الثانية، بیروت: دار الأنوار.
- _____ (۱۹۶۰)، الشعر الحديث في الإقليم السوري، جامعة الدول العربية: معهد الدراسات العربية العالية.
- رستمپور، رقیه؛ فاطمه شیرزاد (۱۳۹۱)، صورة الشهيد في شعر أحمد دحبور و معین بسسو، فصلية اللسان المبين، السنة الرابعة، العدد العاشر، صص ۹۶-۷۶.
- سليمان، أ. خالد (۱۳۷۶)، فلسطين و شعر معاصر عرب، مترجم: شهرن باقری و عبدالحسين فرزاد، تهران: چشمه.
- شفيعی كذكنی، محمدرضا (۱۳۸۰ش)، شعر معاصر عرب، تهران: سخن.
- عبدی، صلاح الدين؛ سيد مهدي مسبوق (۱۴۳۳)، جمالية الصورة الرناسية في اشعار عمر ابوریشه (قصيدة «معبد كاجوراو» نموذجاً)، مجلة اللغة العربية و آدابها، السنة الثامنة، العدد الرابع عشر، صص ۹۱-۱۱۴.
- عواد الخیصة، محمدخالد (۲۰۱۱-۲۰۱۰)، البناء الفنی في شعر عمر ابوریشه، اشراف: سعود محمود عبد الجابر، الماجستير
- فرهنگنیا، امیر (۱۳۸۶)، الاتجاه القومي و الوطني في شعر عمر أبوریشه، راهنما: كبرى روشنفكر، مقطع كارشناسی

سه نماد از شهیدان فلسطینی در شعر عمر ابوریشہ... رضا افخمی عقدا، سجاد برادینا
ارشد.

فوزی، ناهده؛ فریبا صادقی مرشت (۱۳۹۱)، تقنیة القناع فی شعر عمر ابوریشہ، فصلیة دراسات الأدب المعاصر
(المحکمة)، السنة ۴، العدد ۱۳، صص ۱۰-۱.

قرآن کریم

کیمی، زهرا (۱۳۸۳)، عمر ابوریشہ، الشاعر الوطنی، راهنما: علیرضا باقر، مقطع کارشناسی ارشد.
العمانی، عبدالعزیز (۱۹۹۷). عمر ابوریشہ؛ شاعر الحب و الوطن، القاهرة: الدار المصریة اللبنانیة.

ب) فارسی

خسروی، کبری (۱۳۸۸)، شرح حال، معرفی، تحلیل و نقد اشعار عمر ابوریشہ، راهنما: محمدحسن
فوادیان، مقطع دکتری.

فوزی، ناهده؛ فریبا صادقی مرشت (۱۳۸۹)، جایگاه نمادهای اسطوره‌ای در شعر ابوریشہ، فصلنامه
دانشنامه، شماره ۷۹ (زبان و ادبیات عرب)، صص ۸۴-۹۸.

مجیدی، حسن (۱۳۹۱)، ادبیات مقاومت و فلسفه پیدایش مقاومت در کشورهای اسلامی تحت
اشغال؛ فلسطین و عراق به عنوان نمونه، نشریه ادبیات پایداری، سال سوم، شماره ۶، صص ۴۲۷-۴۱۱.

مختاری، قاسم؛ محمود شهبازی (۱۳۹۰)، جلوه‌های پایداری در شعر عمر ابوریشہ، نشریه ادبیات
پایداری، سال دوم، شماره چهارم، صص ۵۴۳-۵۱۹.

مصطفوی‌نیا، سید محمد رضی؛ محمودرضا توکلی محمدی؛ سلمان محمودی (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی
رمز «عقاب» در شعر پرویز ناتل خانلری و عمر ابوریشہ، بوستان ادب، سال سوم، شماره چهارم، پیاپی
۱۰، صص ۸۸-۶۷.

لشهداء الفلسطينيين و رموزهم الثلاثة في شعر عمر أبي ريشه من سنة ١٩٤٨

إلى ١٩٦٧ م.

رضا أفخمي عقدا*، سجاد بردانيا^٢

١- الأستاذ المساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة يزد

٢- الماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة يزد

الملخص

وصل أدب المقاومة الفلسطيني إلى مرحلة جديدة بعد نكبة فلسطين عام ١٩٤٨ م. إنَّ عمر أبا ريشه (١٩٠٨- ١٩٩٠م) شاعر المقاومة السوري، أحد الشعراء الذين خصَّصوا قسماً كبيراً من شعرهم للدفاع عن فلسطين و تحريرها من قيود الاحتلال و قد اهتموا اهتماماً بالغاً بقضية الشهيد و الشهادة . يهدف هذا المقال اعتماداً على المنهج الوصفي- التحليلي أن يدرس خصائص الشهداء الفلسطينيين و رمزيتهم عند الشاعر عمر أبي ريشة نظراً لفترة حساسة للدولة الفلسطينية، أي عامي ١٩٤٨ و ١٩٦٧ م. النتائج الحاصلة تدل على أن الشاعر يهتم بذكر خصائص الشهداء التي تدور على ميزات جيدة للإنسان و هي احتقار العالم و حب الوطن و حراسة مجده و عظمته و الإيثار و التضحية و الوعي بالقضايا السياسية و الاجتماعية الراهنة . إنه يمثّل الشهداء من خلال المفاهيم و الخصال الحميدة هذه في ثلاثة رموز مختلفة و ذلك وفقاً لمتطلبات المجتمع الحالية . الرمز الأول : الشهيد هو الشاب أو الشباب الفلسطينيين الذين جاهدوا العدو محافظين على استقلال الوطن و ترفرف علمه . الرمز الثاني : الشهيد زعيم المجتمع و قائده الذي يتمسّى مع مواطنيه الفلسطينيين في مقاتلة العدو . الرمز الثالث : الشهيد هو أي مواطن فلسطيني يحارب العدو و لا يخاف من قدرته و سلاحه أبداً و لا تخدعه شفقة العدو الظاهرية و ترجمه و محبته .

الكلمات الرئيسية: عمر أبو ريشة، أدب المقاومة، الفلسطين، الشهداء